



توجه آگوستین به زمان برای رمزگشایی از ازلی و ابدی بودن خداست

قرنهای متمادی است که از اندیشه سنت آگوستین فیلسوف و متأله مسیحی در باب زمان می گذرد اما همچنان تلقی وی در باب زمان مورد بازبینی و خوانشهای مختلف قرار می گیرد.

خبرگزاری مهر- قرنهای متمادی است که از اندیشه سنت آگوستین فیلسوف و متأله مسیحی در باب زمان می گذرد اما همچنان تلقی وی در باب زمان مورد بازبینی و خوانشهای مختلف قرار می گیرد. آگوستین در جریان تشریح ایرادی که بر نظریه مذهبی آفرینش گرفته اند باز به مسئله زمان برمی خورد.

آن ایراد چنین است: خدا پیش از آنکه آسمان و زمین را بیافریند چه می کرد؟ اگر ساکن می بود؛ چرا در همان حال نماند؟ اگر اراده بر آفرینش اراده تازه ای بود، در این صورت آیا باز می توان سخن از ازلی ای گفت که در آن اراده ای پدید می آید که پیشتر وجود نداشته است؟

ولی اگر اراده از ازل وجود داشته، چرا آفرینش ازلی نیست؟ آگوستین پاسخ می دهد که برای موجودات در قید زمان درک ازلیت خدا امکان پذیر نیست مادامی که خود را از بند تغیر و دگرگونی رها نکرده اند. اصلاً پیش از آفرینش آسمان و زمین زمانی نبوده که سؤال شود خدا در آن حال به چه مشغول بوده است.

در کتاب مقدس بیان می گردد که در حال ساخت دوزخ بوده، اما این صرفاً پاسخی است به کسانی که نمی توانند این معضل را به راحتی حل کنند. آفرینش و تاریخ جهان به مثابه آشکار شدن و شرح تدریجی یک شعر عمیق نمایان می گردد؛ شعری که در آن هر کلمه جداگانه ضمن مشارکت و سهیم بودن در معنای کل، معنای کامل و مفهوم خاص خود را نیز از آن می گیرد.

گویی که مانند شعری است که تمام کلمه های آن به صورت یکجا در ذهن حاضر است. پس همه قرون و اعصار در برابر خدا گشوده است و علم خداوند بسیار از علم ما شگفت انگیز تر و دارای احاطه و توانایی بیشتری است. در این میان مسیح واسط بین بشر و خدا است او که تجلی کلمه بوده و در واقع ربط دهنده در زمان بودن بشر و ابدیت خداوند است. کلمه ای که همان فکر حیات بخش و ازلی پدر است. به بیانی دیگر کلمه عبات است از شناخت پدر از خودش، و به معنای دقیق تر، کلمه صورت پدر و کاملاً شبیه اوست.

کلمه کاملاً شبیه وجود مطلق نمونه هر چیزی است که هست و یا می تواند باشد. کلمه تمام الگوهای معقول موجودات را درون خود دارد؛ یا به عبارت دیگر، کلمه خودش همه آنهاست. این الگوهای معقول ازلی یا همان نمونه ها، مثل الهی نامیده می شوند. کلمه نور جهان و منشا خرد و زیبایی است. اما آگوستین در جریان زمان میان گذشته و آینده ای که در راه است منقطع گردیده و روح او تکه پاره گشته است. بودن در جهان تغیرات چنین پیامدی را با خود به همراه دارد و تنها راه بریدن از آن و سکنی گزیدن در ابدیت حیات بخش خدا است.

آگوستین بیشتر بدین دلیل به ماهیت زمان می اندیشد که از طریق رمزگشایی آن به معنای ازلی و ابدی بودن خدا پی ببرد. و در پی یافتن راهی برای گره خوردن به ابدیت است. خدایی که در حافظه ما حضور داشته و ما می توانیم با عطف توجه به درون راهی به سوی او بیابیم. حافظه نماینده چرخش روح است رو به درون، تا رویگردان از لذات جهان که از راه حواس بدست می آیند خیر و ابدیت را در درون خویش جستجو کند.

می بینیم که استدلال آگوستین مشابه استدلال افلاطون در رساله ضیافت است که چگونه از جهان محسوس آدمی می تواند راهی به سوی خیر برین بیابد. افلاطون از عشق زمینی شروع کرده و گام به گام به سمت عشق حقیقی و در نهایت دانش مطلق گام بر می

ما می‌توانیم به صورت درونی قدرت پردازش داده‌ها را بالا ببریم. اگر مطابق اندیشه آگوستین بخواهیم به این مسئله پردازیم باید روند طی شدن وقایع کوتاه‌تر باشد. اما بیشتر به نظر می‌رسد که زمان قالبی ذهنی است که وقایع در ظرف آن ریخته می‌شوند. پس اگر تصاویر بیشتری از رهگذر آگاهی ما بگذرد پس از ریخته شدن در ظرف ثابت و واجد هضم استمراری مشخص، خود وقایع دارای سرعتی کندتر می‌گردند؛ اما زمان طولانی‌تر می‌گذرد.

امروزه دوربین‌های سینمایی می‌توانند عکس‌هایی با تعداد قاب‌های بیشتر در مدت زمان مشخص بگیرند ولی در هنگام پخش آن به صورت متحرک، تصویر به صورت حرکت آهسته رویت می‌گردد، اما زمان سپری شدن آن طولانی‌تر می‌گردد. ذهن ما به قول آگوستین به طور مثال ابتدا کل یک شعر را در ذهن فراخوانی نموده و سپس آن را به گفتار درآورد.

اگر در لابلای گفتار سکوتی ایجاد شود باز هم زمان طی می‌شود اما زمان به گفتار درآمدن طولانی می‌شود. حال فرض کنیم ما قابهای خالی در میان تصاویر رد و بدل شده بکاریم اما این توالی صرفاً وابسته به آگاهی نبوده و گاهی از قدرت آگاهی ما خارج می‌گردد. کنش فراگیرنده توجه قبل از احاطه بر امر به یاد آورده شده خود در چارچوبی مشخص به سراغ موضوع می‌رود.

می‌توان گفت که طبق مفروضات فوق بر خلاف تلقی آگوستین زمان واجد جوهریتی مشخص است. در نگاه آگوستین ذهن ما می‌تواند با خط زدن خاطره و انتظار به امر سرمدی بپیوندد اما فرض جوهریت زمان این توان را از ما سلب می‌نماید. ما موجودی در زمانی هستیم و کنده شدن از آن بوسیله وی دارای استدلالی دقیق نبوده و به صورت پرشی نظری به نظر می‌آید.